

پر تره هنرمند

درباره سینمای تیم برتون

فانتزی، کابوس و تنهایی

سیدحسام فروزان

■ سینمای تیم برتون به گونه‌ای است که به سختی می‌شودفیلمی‌را از میان فیلم‌های متنوع‌ش به عنوان بهترین فیلم انتخاب کرد. «دوود»، «پیتل جویس»، «ماجراجویی بزرگ بی وی»، «سلیمی هالو»، «کلوس پیش از کریسمس» و؛ کدام یک به‌طور کامل نماینده جهان بر تون هستند؟ شاید اگر بخواهیم فیلمی را انتخاب کنیم که جهان فکری و بصری این نابغه را به خوبی نشان دهد به «دوارد دست قیچی» یا شاید «ماهی بزرگ» برسیم. نگاه شخصی او به مقولاتی چون واقعیت، داستان و فانتزی و کلبوس‌های انسان معاصر در همه فیلم‌ها و حتی انیمیشن‌های کوتاهش تسری یافته و جهان یکپارچه‌ای را خلق کرده است. در «ماهی بزرگ»، بر تون به شیوه مرسوم و قاعده کاری همیشگی‌اش، فانتزی را با نمادهای سرد و خشک سوررئالیسم مدرن ترکیب کرد و نتیجه‌اش، تقابل یک تلخکامی مغرط و همچنین بدبینی فزاینده به آینده بود.البته «ماهی بزرگ» به اعتقاد برخی از منتقدان یک فیلم سینمایی به شدت سرخوشانه و شاد و امیدبخش است که تا سال‌ها در ذهن تماشاگر باقی می‌ماند.

تنهایی بشر (انسان هنرمند) و تقابل خیر و شر و تضاد جهان فانتزی با کلبوس واقعیت جهان امروز



از مضامین اصلی فیلم‌های برتون است. در «دوارد دست قیچی» مهم‌ترین مایه آثار برتون خودنمایی می‌کند: تنهایی هنرمند. برتون در واقع روایتگر هنرمندی است که از سوسی جامعه‌اش درک نمی‌شود و تنها می‌ماند. او که خلقتش -خمبرمایه و استعدادش- با بقیه تفاوت دارد، تنها کارش پرداختن به هنرش تراشیدن مجسمه- است، تا اینکه در نوجوانی/ جوانی مجبور می‌شود با جامعه ارتباط برقرار کند؛ ارتباطی که سرشار از سوءتفاهم است و تنهایی او را بیشتر و عمیق‌تر می‌کند، تا اینکه در نهایت به گوشه عزلت خود باز می‌گردد. فانتزی و افسون قصه‌گویی دو مولفه‌ای هستند که مثل نخ تسبیح همه فیلم‌های برتون را به هم ارتباط می‌دهند.

تیم برتون در جایی گفته است: «فیلم‌هایم صرفا نماینده‌ای است از آنچه که من هستم، من فقط علاقه‌مند به برقرار کردن ارتباط با چیزهایی هستم که آن چیزها ضرورتا هیچ ارتباطی با هیچ‌کس دیگری جز من ندارند و خاص خودم است.» او فیلمسازی است که سبک و شیوه کاری‌اش تقریبا به‌طور کامل مبتنی بر درونی‌ترین حس‌های بشری است. کاراکترهای برتون عموما افرادی مطرود، منزوی و درک نشده هستند؛ آنها همرنگ جامعه خود نیستند و غالبا به سبب دو گانگی‌ای که در وجودشان هست دچار زحمت و گرفتاری می‌شوند. این آدم‌ها در حاشیه جامعه خویش زندگی و عمل می‌کنند و اکثریت جامعه نیز با بی‌توجهی نسبی به آنها وجود و حضورشان را تحمل می‌کنند. آنها شخصیت‌هایی به شدت رمانتیک هستند.فیلم‌های

برتون پدیده‌هایی هستند که در بیرون از قلمروهای واقعیت تحقق یافته‌اند. گویی برتون فانتزی را گونه مناسبی یافته است برای بیان مشکلات جهان امروز به زبانی نمادین و منحصر به فرد. منطق دنیای او در تقابل با منطق نظام تعلقی جهان معاصر است. قهرمانان او موجودات مغفولی نیستند و وصله ناجوری در نظم معمول جامعه مدرن محسوب



می‌شوند.
راز علاقه بشر به فانتزی و رویا را می‌توان در فیلم‌های برتون جست. با گسترش فرهنگ عقلی، نیاز است که فرهنگ تخیلی نیز گسترش یابد تا تعادل روانی انسانی به هم نریزد. بشر دنیای مدرن که گرفتار نظم جبرانه جامعه و روزمرگی مفرط است نیازمند جهان فانتزی است تا دست‌کم لختی در رویا به سر ببرد و از تلخی و سیاهی جهان واقعیت دور باشد. قهرمانان تیم برتون به جهان فانتزی رویاها و قصه‌های جن و پری تعلق دارند و به همین دلیل دوست داشتنی و غریب هستند. او فیلمسازی است که سبک و شیوه کاری‌اش تقریبا به‌طور کامل مبتنی بر درونی‌ترین حس‌های بشری است.

مولفه دیگری که در دنیای تیم برتون پررنگ دیده می‌شود فرم فیلم‌هایش است. فرم‌گرایی در آثار تیم برتون از همان اولین آثار او (انیمیشن پنج دقیقه‌ای ونسنست) به صورت یکی از امضاهای شخصی و حسی او دیده می‌شود. فرم فیلم‌های برتون نیز همچون جهان فکری‌اش منحصر به‌فرد است و در میان هنرمندان معاصر، نظیرش دیده نمی‌شود.

تیم برتون و جانی دپ در مصاحبه مطبوعاتی فیلم به اینکه در زمان پخش سریال تلویزیونی «سایه‌های تاریک» جزو طرفدارانش بوده‌اند، اشاره کردند. آنها درباره این گفتند که چگونه سعی کردند تصویری واقعی از خون‌آشام‌ها در فیلم نشان دهند و چقدر روی طراحی دندان نیش و سایر خصوصیات یک خون‌آشام در چهره‌پردازی وقت گذاشتند. انتخاب بازیگران، وعده قرار دادن صحنه‌های حذف‌شده روی نسخه دی‌وی‌دی فیلم و چگونگی طراحی صحنه‌های پایانی «سایه‌های تاریک» از دیگر موارد طرح‌شده در این گفت‌وگو است.

■ ■ ■

■ تیم: می‌توانی از چگونگی شروع این پروژه با جانی دپ برای ما بگویی؟ تیم برتون: باید بگویم من و جانی سال‌های زیادی است که با هم کار می‌کنیم و فیلم می‌سازیم. ولی این اولین باری بود که او شخصا اصرار می‌کرد تا «سایه‌های تاریک» را بسازیم و مرتب می‌گفت که از کودکی دلش می‌خواسته در این داستان سهمی داشته باشد.

جانی دپ: از وقتی یک بچه کوچولو بودم!

برتون: در حقیقت او بارناباس کالینز را قبل از اینکه پدرش را بشناسد، می‌شناخته

دپ: خیلی قبل‌تر!

برتون: این یکی از آن تاثیراتی است که نمایش و سریال و فیلم روی هرکدام از ما می‌گذارد. جانی، میشل (فایفر) و من در زمان پخش سریال بیننده‌اش بودیم و حالا هر کدام‌مان ویژگی‌های جالب و خویش را

به یاد می‌آوریم. این همان دغدغه‌ای است که جانی برای مدت‌های مدیدی با خودش داشته است.

■ جانی: تو به عنوان تهیه‌کننده چه چیزهایی برای ساختن این فیلم لازم داشتی؟

دپ: اینکه من تهیه‌کننده «سایه‌های تاریک» هستم شوخی است. من می‌توانم برای صحنه مقداری کیک مافین (نوعی کیک انگلیسی) درست کنم. این در واقع تنها چیزی است که می‌توانم تهیه‌کننده‌اش باشم. اما به عنوان کسی که عاشق تصویر و نمایش است اولین صحبت‌ها با تیم موقع تولید «سوییچی تاد» انجام شد. در بین آن مکالمات ناگهان من علاقه قلبی‌ام را ریختم بیرون و گفتم: «خدای من، تیم من و تو باید یک فیلم خون‌آشامی بسازیم؛ فیلمی که خون‌آشامش واقعا خون‌آشام باشد.» و سایه‌های تاریک بالاترین نمونه‌ای بود که به ذهن هر دو ما رسید و به این ترتیب تصمیم گرفتیم راجع به بازسازی‌اش و اینکه این بازسازی چه شکلی باید باشد صحبت کنیم. بعد، ست (گراهام اسمیت) فیلمنامه‌نویس به ما پیوست و ما سه نفر شدیم هسته اولیه این کار. پس می‌بینید که یک چیز بقیه چیزها را هم با خود آورد و خودش هم به ما نشان داد که چگونه باید در جزئیات پیش برویم، به‌خصوص که تیم هم در ساخت فیلم با ما بود و گروه را رهبری می‌کرد.

■ نکته کلیدی شما در بین حرفه‌های مختلف

سریال چه بود؟ در واقع آن چیزی که می‌خواستید

حتما در فیلم حضور داشته باشد؟

برتون: این سؤال انحرافی است و همه ما هم می‌شناسیمش. وقتی درباره «سایه‌های تاریک» (سریال) صحبت می‌کنیم در حقیقت داریم از کشش و جذبه‌ای

سریالی که اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ پخش می‌شد به یک فیلم تجملاتی با بودجه‌ای کلان تبدیل شده است به نام «سایه‌های تاریک». اگرچه سازندگان فیلم از بعضی داشته‌های نسخه پر و پیمان قدیمی استفاده کرده‌اند، اما برای اینکه «سایه‌های تاریک» را اثری کامل و بی‌نقص بدانیم با تردیدهایی جدی مواجهیم. تیم برتون با همان سبک و شیوه مخصوص خودش خانوادگی قرن هجدهمی را ترسیم کرده که با یک خون‌آشام بریتانیایی آشنا می‌شوند که نقش‌اش را جانی دپ بازی می‌کند. اما این طنزی است که در لابه‌لای زیرکی و ناپختگی در داستان جاری می‌شود. در حقیقت برتون با تمهیدات خویش داستان را از کششی که ذاتا (و براساس اقتضائات ژانر) به سمت پیچیدگی دارد، دور کرده و نوعی طنز ملایم را به آن تزریق می‌کند. البته همچنان حواس همه هست که خون‌آشام اصلی فیلم با بازی جانی دپ در یکی از عجیب و غریب‌ترین نقش‌آفرینی‌هایش باید طوری حضور داشته باشد که کمپانی برادران وارنر استفاده لازم را از این محصول ابتدای تابستان برده باشد.

خود تیم برتون در دوران نوجوانی کشته مرده نمایش روزانه سریال دن کوریتس (همان سریال اصلی منبع اقتباس) بوده که طی سال‌های ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۱ بعدازظهرها از شبکه ABC پخش می‌شد و مجموعا به ۱۲۲۵ اپیزود رسید. اینجا هم برتون همچون «سوییچی همکاری جانی دپ و تیم برتون است که به این بازیگر فرصت دوبارهای بخشیده تا یک‌بار دیگر باقیاف‌های عجیب و غریب و صورتی سفیدشده و موهایی آرایش‌شده به یک خون‌آشام ترسناک تبدیل شود؛ موجودی که پس از خوابی ۲۰۰ساله در قبرش دوباره در سال ۱۹۷۲ به زندگی بازگشته است. اینجا هم برتون همچون «سوییچی تاد» مقدمه‌ای پنج‌دقیقه‌ای را در ابتدای فیلم قرار داده و به وسیله آن داستان سفر خانواده کالینز به آمریکا و تأسیس امپراتوری تجاری ماهیگیری در «بین» را بازگو می‌کند. در این مقدمه همچنین ماجرای عشق ترازی‌ک کالینز به بانویی زیبا به نام ژوزت (بلا هیثکوت) روایت می‌شود. این بانوی زیبا توسط جادوگری کینه‌توز به نام



گفت‌وگو با تیم برتون و جانی دپ، کارگردان و بازیگر «سایه‌های تاریک»

جذابیت مرگبار

کریستینا ردیش/ ترجمه: امیرحسین جلالی

تاریکی، رمز و راز، توطئه و دسیسه در کار است که برای تو جذابیت دارند و وقتی که بزرگ‌تر می‌شوی در وجود باشد. این نکته خیلی مهمی است که البته در نمایش عصرانه یک سریال تلویزیونی وجود دارد و ما لزوما نمی‌توانیم آن را به نسخه سینمایی هم منتقل کنیم. به همین دلیل تمام سعی و کوشش ما در انتقال روح غیر قابل توصیف این سریال به فیلم بود. به همین دلیل من از همه گروه بی‌نهایت متشکرم، حتی آنهایی که اصلا سریال را ندیده بودند ولی سعی کردند آن روحی را که دربار‌اش صحبت کردیم، بشناسند. خلاصه اینکه آنچه «سایه‌های تاریک» را ساخت، تلاشی بود که همه گروه برای حفظ و نگهداری از روح سریال تلویزیونی انجام داد.

■ جانی، کلید نقش بارناباس کالینز برای تو چه بود؟ دپ: یک تم مشترک در همه شخصیت‌های اینچنینی وجود دارد که خیلی روشن است: بارناباس یک اشرافزاده متمدن و تحصیلکرده است که در قرن هجدهم طلسم شده و در یکی از شگفت‌انگیزترین دوره‌های زندگی ما یعنی دهه ۷۰ دوباره ظاهر شده است. (در سال ۱۹۷۲)

حالا اینکه قهرمان ما چگونه با این قضیه برخورد می‌کند و چه واکنشی نشان می‌دهد نکته اصلی است. در واقع هیچ پشیمانی و تاسفی بابت وجود اتومبیل‌ها و سایر مظاهر تکنولوژی در کار نیست.

■ فکر می‌کنی چه چیز وسوسه‌انگیزی در خون‌آشام‌ها برای مردم وجود دارد؟

دپ: شاید این قضیه عجیب به نظر برسد، اما برای خود من به عنوان یک بچه همیشه هیولاها و خون‌آشام‌ها جذاب بوده‌اند، برای تیم هم همین‌طور بوده. همیشه نوعی

فیلم را بسازیم. فکرش را نکنید، نقش اصلی خانواده را کسی دارد بازی می‌کند که خودش عاشق این داستان بوده است (میشل فایفر). اینها دلایلی هستند که کار با فایفر را برای من جذاب می‌کنند. البته این نکته را نباید نگافته بگذارم که میشل در این فیلم برای پایین آمدن از پلکان در بعضی از موارد مشکل داشت، به هر حال توانایی‌های او هم مثل همه در طول زمان رو به نقصان می‌رود.

■ جانی، کریس ساراندون بازیگر گفته که وقتی تو را با ناخن‌های بلند مخصوص خون‌آشام‌ها می‌دیده دلش به حالت می‌سوخته، چون خودش تجربه استفاده از این ناخن‌ها را در «شب وحشت» داشته است. آیا استفاده از این ناخن‌ها همین‌قدر سخت است؟

دپ: من دلایل زیاد دیگری برای افسوس خوردن دارم، مثل اینکه مدتی را با یک گروه عجیب و غریب و خواستنی گ درآندم و این مدت حالا دیگر تمام شده است. اصلا در هر فیلمی که من شانس همکاری با تیم را در آن داشته باشم انواع و اقسام زجر وجود دارد. ناخن‌ها ایده تیم بودند که در حقیقت تفاوت انگشتان یک خون‌آشام با یک آدم معمولی است، ولی یک گروه دلسوز به من کمک می‌کرد تا این کار را انجام دهم. شاید سختی‌هایی داشت، ولی واقعیت این است که الان همه چیز خوب است.

■ واقعیت این است که همیشه از فیلم‌های تابستانی انتظار زیادی برای جذب مخاطب وجود دارد. آیا فکر می‌کنید فیلم شما می‌تواند جایگاه

وژه‌ای از این حیث پیدا کند؟

برتون: «سایه‌های تاریک» طرفداران خودش را دارد، البته بقیه مردم هم هستند. واقعیت این است که شما هیچ‌گاه نمی‌توانید یک پروژه را از اول تا آخر آن طور که می‌خواهید شروع کنید و پیش ببرید. ما فیلمی را ساختیم که دل‌مان می‌خواست، در مرحله بعدی می‌توانیم امیدوار باشیم که بقیه چیزها هم خوب پیش برود.

■ شما از سپردن همه چیز به دست تقدیر صحبت می‌کنید. آیا فکر می‌کنید می‌شود همیشه اینقدر آزادانه تصمیم گرفت و عمل کرد؟

برتون: نه، به هر حال همیشه ساختارها وجود دارند. اما نکته مهم این است که همیشه یک تصمیم آگاهانه در کار نیست و در ضمن شما نمی‌توانید از روی چیزی که می‌بینید تصمیمی بگیرید و مطمئن باشید که کاملا درست است. نهایتا باید چم و خم کار را بپذیرید.

■ جانی، مردم تو را از نظر بعضی خصوصیات مثل جمع‌گریزی و انتخاب‌های عجیب و غریب با مارلون براندو مقایسه می‌کنند. آیا به نظر خودت این مقایسه درستی است؟

دپ: واقعیت این است که من خودم و مارلون را در هیچ‌کدام از مولفه‌های کاری در یک سطح نمی‌بینم. واقعیت این است که او یک دوست فوق‌العاده برای من بود و همچنین یک الهام‌بخش و یک معلم بی‌نظیر. نمی‌دانم. ■ اگر بخواهی برای باقیمانده عمرت جای یکی از نقش‌های زندگی کنی کدام نقش را انتخاب می‌کنی؟ دپ: شاید کنت روجستر در فیلم «پیرتین».

کوتاه شده از: collider.com

ترسناک و چیزهای دیگری از تمدن مدرن اشاره کرد.

وقتی بارناباس با ویکتوریای متین و موقر روبه‌رو می‌شود متقاعد می‌شود که به او فرصتی دوباره داده شده تا عشق قدیمی‌اش را باز یابد. البته حین جست‌وجوهای بارناباس دکتر هافمن هم هست که با نقل و انتقال و آزمایش‌های مخفی روی خون او به دنبال برگرداندنش

به وضعیت انسانی است. در این میان بارناباس باید خودش را برای نبرد با انجی هم آماده کند؛ دشمنی خطرناک که نیمی از شهر را به نابودی کشنده و بارناباس با باید به خدمت او دربیاید یا اینکه به تالوت ۲۰۰ساله‌اش بازگردد. با توجه به بازی هلنا بونهم کاتر در نقش موجودی ترسناک وحشی به نام بلاتریکس استراج در مجموعه فیلم‌های «هری پاتر» شاید برای برتون راحت‌ترین کار این بود که نقش انجی را به همسرش بدهد. اما بونهم کاتر- در نقش دکتر هافمن به خوبی توانست چهره بیمارگونه یک دکتر دوره‌گرد مخصوص دیوانه‌ها در نیویورک را برای مخاطبان باورپذیر کند. بازی او گارین با آن رها بودنش و با آن دندان‌های براق که از پشت لب‌های زخم و زبلی و سرخ‌رنگش به رخ تماشاکر می‌کشد، انجی را طوری نشان می‌دهد که بیننده منتظر است تا هر آن بارناباس توسط او زنده زنده خورده شود. انجی از نظر تماشاکر یک مغریته تمام‌عیار است و بارناباس یک جنتمن تمام‌عیار و در نبرد بین این دو مسلما تماشاکر طرفدار دومی است، اما خون‌آشام‌ها جذابیت‌های مخصوص خودشان را دارند و معمولا از هیچ‌کدام‌شان نمی‌شود به همین راحتی چشم‌پوشی کرد.

آنچه راجع به جانی دپ می‌توان گفت این است که این بازیگر در نمایش جوانب مختلف شخصیت‌ها، از جدیت و سخت‌کوشی آنها گرفته تا طنز فاخر و کنترل شده‌شان، اکنون موفق بوده و به راستی شایستگی جایگاهی را که در دست دارد، به خود اختصاص داده داشته و دارد. فایفر و مورتز در لحظاتی کارشان خوب است، هرچند نقش‌هایشان در فیلمنامه جفت و بست خیلی محکمی ندارد. تمام فیلم در انگلستان فیلمبرداری شده و در مجموع همانند سایر فیلم‌های کارنامه سازنده‌اش ازبایی می‌شود.

منبع: هالیوود رپورتر

شنبه ۲ خرداد ۱۳۹۱

نازه چه خبر دکتر جون؟

همینگوی و فوئتس



■ ارنست همینگوی، نویسنده آمریکایی نیمه اول قرن بیستم در این اواخر بیش از گذشته روی پرده سینما دیده می‌شود. همین روزها فیلم «همینگوی و گلهون»

درباره او در کن نمایش داده شد و سال گذشته هم او حضوری کوتاه در فیلم افتتاحیه جشنواره کن، «نیمه‌شب در پاریس» داشت. ددلاین در اواخر هفته گذشته گزارش داد که فیلم «همینگوی و فوئتنس» بعد از سه سال کش و قوس سرانجام سرمایه‌گذار پیدا کرده است و اندی گارسیا، بازیگر و کارگردان آمریکایی کوبایی‌تبار «شهر از دست‌رفته» این فیلم را کارگردانی خواهد کرد. در این فیلم که به روزهای آفرینش «پیرمرد و دریا» می‌پردازد، آنتونی هاپکینز نقش نویسنده «دواج با اسلحه» را ایفا می‌کند و آنت بینینگ در نقش همسر چهارم او، مری والش ظاهر خواهد شد. گارسیا خود ایفاگر نقش گرگوریو فوئتنس (با کارلوس فوئتنس، نویسنده مشهور مکزیک‌ی که اخیرا در گذشت اشتباه نشود) خواهد شد؛ ماهیگیری از جزایر قناری که دوست نزدیک همینگوی و مدل او برای نگارش رمان «پیرمرد و دریا» بود.

زمانی برای دیدن



■ الیور کوپر، بازیگری که از دو ماه پیش با موفقیت بزرگ و غیرمنتظره فیلم «پروژه ایکس» (فیلمی کم‌بودجه از یک کارگردان ایرانی‌تبار) در

گیشه نامش مطرح شد، در فیلم «دونده دونده» به بن افلک و جاستین تیمبرلیک می‌پیوندد. به گزارش انترتینمنت ویکلی، «دونده دونده» یک فیلم دلهره‌آور است که در آن، کوپر و تیمبرلیک نقش دو دانشجوی پرینستن را دارند که درگیر فعالیت یک شرکت غیرقانونی در کلمبیا می‌شوند و افلک مدیر این شرکت است. تولید این فیلم تا کمتر از یک ماه دیگر آغاز می‌شود. الیور کوپر که در فیلم «پروژه ایکس» نقشی کمیک بر عهده داشت، همچنین قرار است در فیلم کمدی «بزرگ‌شده‌ها ۲۲» همراه با آدم سندلر، کریس راک، تیاویر لوئتر و سلما هایک ایفای نقش کند.

اقتباس توطئه



■ رمان پرترفدار «توطئه ازدواج» جفری یوجینیدز، نویسنده آمریکایی برنده جایزه پولیتزر به‌زودی به فیلم برگردانده خواهد شد. به

گزارش وراثتی، گرگ

موتولا، نویسنده فیلمنامه‌های کمدی «سوپربد» و «پل» و وظیفه اقتباس این رمان را برای اسکات رودین تهیه‌کننده -خامزد چهار جایزه اسکار و برنده یک جایزه برای «جایی برای پیرمردها نیست»- بر عهده گرفته است. رمان «توطئه ازدواج» که در سال ۲۰۱۱ منتشر شده است، داستان سه دوست دوران کالج در دهه ۱۹۸۰ و ادامه ارتباط آنها در دوران پس از فارغ‌التحصیلی را بازگو می‌کند. از جمله رمان‌های جفری یوجیندز که پیش از این در سینما مورد اقتباس قرار گرفته، همچنین می‌توان به «خودکشی دوشیزگان» اشاره کرد که او در سال ۱۹۹۳ نوشت و سوفیا کابولا در سال ۱۹۹۹ آن را به فیلم برگرداند.

بازسازی سوسپیرا



■ ایزابل اوپر- بازیگر فرانسوی که سه سال پیش رییس هیات داوران جشنواره کن بود و امسال با دو فیلم در بخش مسابقه آن حضور دارد- همراه با ایزابل فورمن، بازیگر نوجوان «بازی‌های گرسنگی» و فیلم ترسناک «تیم»- به جمع نقش‌آفرینان فیلمی پیوسته‌اند که قرار است بازسازی فیلم ترسناک کلاسیک‌رای «سوسپیرا» («سوسپیرا» ی آرچنتو، سازنده فیلم‌های ترسناک ایتالیایی، در سال ۱۹۷۷ ساخته شد و قهرمانش یک هنرجوی آمریکایی بود که برای فرارگشتن پاله به اروپا سفر می‌کرد و با یک سازمان شیطانی روبه‌رو می‌شد که در آن مدرسه مرتکب جنایت‌هایی فجیع می‌شدند. بازسازی این فیلم اولین تجربه دیوید گوردون گرین کارگردان در عرصه فیلم ترسناک خواهد بود. این نویسنده/ کارگردان پیش از این فیلم‌هایی کمدی مثل «پایین ایل اکسیرس» و «پرستار بچه» و درام «فرشته‌های برفی» را کارگردانی کرده است. از جمله بازیگران دیگری که در بازسازی «سوسپیرا» بازی خواهند کرد، می‌توان از جنت مک تیر (بازیگر انگلیسی «البرت نایز»، مایکل نیکیویست (بازیگر نسخه سوئدی «خنتری با خالکوبی اژدها» و دنباله‌های آن) و آنتیه ترو (بازیگر آلمانی «پنج روز جنگ» و «مردی از فولاد») نام برد.